فصل‌نامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی-فرهنگی، دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی ۱، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۲۳۰-۲۰۰

مقاله پژوهشی

راهبردهای زنان در مواجهه با نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و خشونت‌ها: امکان‌ها و محدودیت‌ها

محبوبه سادات هدی[۱]؛ محمدتقی کرمی قهی[۲]؛ خلیل میرزایی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

چکیده

این پژوهش توصیفی تحلیلی با هدف شناسایی استراتژی‌های زنان در مواجهه با سلطهٔ مردان، انجام شده است. سؤال اصلی این است که زنان چه راهبردهایی در مواجهه و مقابله با نابرابری‌ها، تبعیض‌های جنسیتی و خشونت‌های ناشی از ایدئولوژی مردسالارانه، اتخاذ می‌کنند؟ روش گراندد تئوری و مصاحبهٔ عمیق با سؤالات نیمه‌ساخت‌یافته، به‌عنوان ابزار پژوهش و تکنیک گردآوری داده‌ها، در نظر گرفته شد. انتخاب ۴۳ زن با نمونه‌گیری هدفمند و با تأکید بر اشباع نظری، به روایت آنها از استراتژی‌ها، انجام شد. نتایج نشان می‌دهد به دلیل غلبهٔ سنت و ایدئولوژی و مشروع‌سازی سلطه، طی فرآیند جامعه‌پذیری در جامع، مردسالار و القاء جایگاه حاشیه‌ای زنان در سطح اندیشه و عمل، گاهی شاهد پذیرش وضع موجود، خودنادیده‌انگاری و سکوت اجباری تحت عنوان راهبرد خاموش با سوژهٔ هژمونیک هستیم. لیکن بر اساس آگاهی از نیازها و علائق و در اعتراض به وضع موجود و لزوم دگرگون‌سازی آن، زنان استراتژی‌های اصلاحی، استقلال‌طلبانه، اعتراضی، تنبیهی، رهایی، حذفی، تدافعی، تهاجمی، آگاهی‌بخشی و پیشگیرانه را اتخاذ کرده و با کنشگری، سوژه‌های مصلح، مستقل، معترض، هشداردهنده، مجبور، منصرف، تلافی‌کننده، مهاجم، معلم و محتاط را ظهور داده و در ٤ راهبرد کلی تحمل اجباری، اصلاحی، دگرگون‌سازی و پیشگیرانه، به تصویر کشیدند.

واژه‌های کلیدی: تبعیض جنسیتی؛ خشونت؛ راهبرد؛ مردسالاری؛ نابرابری.

---

[۱] . دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. m.s_hoda@yahoo.com

[۲] .دانشیار گروه مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبائی، (استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال)، تهران، ایران (نویسندهٔ مسؤول). mt.karami@yahoo.com

[۳] . دانشیار جامعه‌شناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی (استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال)، تهران، ایران. mirzaeikhalilr@yahoo.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

مقدمه و طرح مسأله

آنچه که در زندگی روزمرۀ زنان و مردان، شاهد هستیم، تقسیم قدرت بر اساس جنسیت است. اِعمال قدرت مردان بر زنان در طول تاریخ، به خشونت علیه زنان منجر شده است. قدرتی که ناشی از کلیشه‌های جنسیتی و منابع قدرت فردی و ساختاری است (گروسی، ۱۳۹۵). بر همین اساس، حذف زنان از قلمروهای عمومی، محصول فرآیندهای سیاسی یعنی قوانین حکومتی و سیاست های دولت است (آبوت، ۱۳۹۳، ۲۷۰). اندیشۀ فرودستی به‌عنوان یک قضیۀ سلبی، معتقد است زنان از قابلیت‌ها و شایستگی‌ها برخوردار نیستند. برعکس، قضیۀ ایجابی معتقد به دارا بودن توانمندی‌هاست، در نتیجه زنان باید از حقوق برابر با مردان بهره‌مند باشند (میل، ۱٤۰۰، ۳۰- ۲۵). نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسیتی، منجر به اعتراض زنان شده که مسبوق به سابقه است، چنان‌که در قرن نوزده در قالب جنبش‌های فمینیستی برای دستیابی به فرصت‌های برابر آموزشی و حرفه-ای، ظهور کرد (هولمز، ۱۳۹٤: ۱۱۸-۱۱۳). در حوزۀ علوم نیز نظریه‌های فمینیستی در رد باورهای تبعیض‌آلود، توصیفی از ستم بر زنان را به تصویر کشیده‌اند و با تبیین علل، راهبردهای رهایی را تجویز کرده اند (تانگ، ۱۳۹٦: ۱۵). مبارزۀ زنان برای تغییر قوانین و اصلاح ساختارهای مردمحور همچنان ادامه دارد، هر چند حرکت و پیشرفت در این زمینه به‌زعم برخی، حلزونی است (بکرت[4]، ۱۹۹۹: ۸۸-۲۱). در سال‌های اخیر، سازمان حقوق بشر سازمان ملل، گفتمان جدیدی مبنی بر دفاع از حقوق زنان با هدف رفع تبعیض و تحقق برابری، ارائه کرده است، به دلیل اندیشه‌محور بودن ساختار حقوق بشر، در اسناد خود، طیف وسیعی از آزادی‌های مدنی، سیاسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی را برای زنان تضمین کرده است (پریسی[5]، ۲۰۱۰).

در ایران نیز، زنان در وضعیت غیرقابل قبول از نظر حقوق فردی و اجتماعی، به سر می‌برند. نظام مردسالار در دهه‌های اخیر با در اختیار داشتن نهاد قانون، رسانه، آموزش و دین در بستر اجتماعی، خود را بازتولید و تثبیت می‌کند و با رواج تبعیض جنسیتی، نابرابری‌ها در حقوق و فاعلیت و سلطۀ مردانه، مبتنی بر اندیشۀ زن‌ستیزانه، خشونت علیه زنان را رسمی و نهادینه کرده است. سیاست‌ها و برنامه‌ها همچنان در جهت آموزش، ترویج، استمرار و بقاء روابط فرادستی فرودستی است، به‌طوریکه زنان را در موضع انفعال و پذیرش قرار می‌دهد. با این وجود و در چنین شرایطی، شاهد رویه‌های معنادار و متفاوت در مواجهه با تبعیض‌ها و نابرابری‌ها نیز هستیم. هر چند برخی از زنان نسبت به وضعیت رنج‌آلود خود به دلایل وابستگی مالی، غلبۀ نگاه سنتی، ترس از واکنش افکار عمومی و قاعدۀ هژمونی به معنای آنچه هست، درست است، تاحدود

[4]. Beckert
[5] Parisi

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

زیادی، تسلیم و منفعل هستند و از بیان اعتراض و شکایت صرف نظر می‌کنند، لیکن بر اساس پژوهش‌های گذشته، برخی از زنان در اعتراض به نابرابری‌های جنسیتی و خشونت‌ها، برای اعادهٔ حقوق مادی و معنوی و جایگاه و اعتبار فردی و اجتماعی از دست رفته، اقدام و از این طریق هویت و موجودیت خود را اعلام می‌کنند. این نوع اقدامات ناشی از آگاهی مبتنی بر شناخت عمیق و عقلانیت و برای دستیابی به نیازها، خواست‌ها، علائق و اهداف است. آن چیزی که ماکس وبر آن را کنش عقلانی معطوف به هدف[۶] می‌خواند. در نظام‌های مردسالار که زنان در مراتب بعد از مردان و درجهٔ دوم نسبت به آنها در سطوح اجتماعی و برخورداری‌ها، قرار دارند، پذیرش وضعیت موجود، از الزامات است، به‌نحوی که توان و امکان اعتراض، وجود ندارد یا بسیار اندک و سطحی است. لیکن امروزه در عصر ارتباطات و اندیشه‌ورزی و کسب آگاهی (دوران شکوفایی عقل و خرد)، زنان، مدعی و مطالبه‌گر هستند و تا تحقق اهداف و نیازها، نه تنها اقدامات را متوقف نمی‌کنند، بلکه از نظر تأثیرپذیری، آن را ارتقاء می‌دهند. باور همگانی به برابری حقوق و لزوم رفع تبعیض‌ها و خشونت‌ها علیه زنان مبتنی بر خرد جمعی، موتور محرکه‌ای است که آنها را به سمت جلو حرکت می‌دهد. هر چند همان‌گونه که بیان شد، برخی از زنان نیز، امکان مقابله و تغییر را ندارند و به ناچار در سکوتی دشوار، سپری کرده و تسلیم شرایط می‌شوند.[۷]

این در حالی است که مردان، این رویه‌ها را نگران‌کننده می‌دانند و معتقدند مطالبات حقوقی و اقدامات، به اقتدار مردان خدشه وارد می‌کند و آنها را از نظر اجتماعی، هم‌سطح زنان قرار می‌دهد. این نگرانی‌ها، جامعهٔ مردان را واداشته تا با استناد به مفاهیم سنّت و برداشت‌های سلیقه‌ای از دین، راهبردها را در تضاد با آنها نشان دهند، نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و خشونت‌ها را موجه جلوه داده و زنان را وادار به پذیرش و تمکین نمایند و مانع اقدام عملی آنها شوند و البته در این مسیر، قانون را نیز با خود همراه می‌کنند. جامعهٔ مردسالار و مردمحور، اقدامات زنان برای رهایی از تبعیض‌ها و نابرابری‌ها را به نوعی گذر از ارزش‌ها و هنجارها قلمداد کرده و در تعارض با آن می‌داند. لذا به جای اصلاح قوانین و تسهیل روند دستیابی به حقوق مسلّم و بدیهی زنان، در تقویت و بازتولید همان قوانین و عوامل تبعیض‌آمیز، اصرار می‌ورزند. این رویه با وجه آسیبی درون خود، گسست‌ها و تفرقه‌ها را هر چه بیشتر دامن می‌زند و از هم پاشیدگی و مفارقت را به ارمغان می‌آورد. زنان و مردان دو ستون جامعه هستند که تعاملات اجتماعی آنها، مستلزم وجود بستر و شرایط مناسب و درخور است، بستری که دستیابی به نیازها و اهداف را تسهیل کند. فقدان این شرایط، انگیزهٔ زنان برای کاربرد استراتژی‌ها است و شناسایی و کشف آنها، ضرورت انجام

---

6 . goal-oriented rational action

۷ . مطالب این بخش برگرفته از رسالهٔ دکتری محقق است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

این طرح می‌باشد. نکتهٔ حائز توجه اینکه در مصاحبه‌ها، مصادیق گسترده‌ای از خشونت علیه زنان، کشف و در نتیجه طیفی از استراتژی‌ها و راهبردها با انگیزه‌های گوناگون، به تصویر کشیده شد. این موضوع، طرح حاضر را از دیگر پژوهش‌ها، متمایز و ضرورت انجام آن را محرز می‌کند .

هدف از انجام این طرح، کشف و شناسایی اقدامات، راهبردها و استراتژی‌های زنان در مواجهه و مقابله با تبعیض‌های جنسیتی و خشونت‌هاست، با این سؤال اصلی که: در برابر تبعیض-ها و خشونت‌ها، چه راهبردی را اتخاذ می‌کنند؟ بدیهی است پاسخ به این سؤال، انگیزه و هدف زنان را نیز به تصویر می‌کشد و سوژه‌های متفاوتی از آنان را ظهور می‌دهد. سوژه‌هایی که ناشی از آگاهی، مطالبه‌گری و کنشگری است.

پیشینهٔ تحقیق

تاکنون مطالعات بنیادی بسیاری با موضوع زنان و با هدف کشف، توصیف و تحلیل و همچنین برای دستیابی به مجهولات، پاسخ به کنجکاوی‌ها و فربه شدن حوزهٔ نظری، انجام شده، هر چند در برخی از پژوهش‌ها، اهداف کاربردی نیز مورد توجه بوده است. با جست‌وجوی آرشیو تحقیقات، درمی‌یابیم که اغلب پژوهش‌ها در این حوزه، با انواع روش‌های کیفی صورت‌بندی شده است، زیرا قابلیت انعکاس نیازها و نظرات زنان را دارد، موضوعی که در روش‌های کمّی، به دلیل ابژه‌سازی از زنان، مغفول می‌ماند. به‌طور کلی تحقیقات علمی برای کشف عوامل، زمینه‌ها و پیامدهای نابرابری و تبعیض جنسیتی به عنوان واقعیات اجتماعی و همچنین نظریه‌سازی در این خصوص و ارائهٔ راهبردهای زنان در مواجهه با آن‌ها، انجام شده، مطالعاتی که گویای درک وضعیت، اَشکال مقاومت و مطالبه‌گری است و بعضا جنبهٔ هشداری نیز دارد. به برخی از این پژوهش‌ها، اشاره می‌شود:

شهلا اعزازی در مطالعه‌ای بنیادی، مروری و کتابخانه‌ای تحت عنوان "ساختار جامعه و خشونت علیه زنان" در سال ۱۳۸۳، معتقد است پدیدهٔ خشونت، تاریخی و جهانی است. او به استناد نتایج پژوهش‌ها در این زمینه و بر اساس نظریات فمینیستی، ساختار نابرابر روابط قدرت میان زنان و مردان و به بیان دیگر ساختار مردسالارانه را عامل خشونت می‌داند. این ساختار نابرابر در اقتصاد و قوانین، مشاهده می‌شود. وی با تحلیل جامعه‌شناختی، به بسترهای اجتماعی و فرهنگی خشونت، اذعان دارد و عوامل را بیرون از فرد، جستجو می‌کند. ساختاری که مردان را وادار به خشونت‌ورزی و زنان را وادار به پذیرش می‌کند. مطالعهٔ اعزازی از نظر توجه و تأکید بر عوامل اجتماعی و فرهنگی خشونت، حائز اهمیت فراوان است، زیرا علاوه بر تأکید بر نقش ساختارهای معیوب، راه توجیهات سوگیرانه مبنی بر نقش عوامل فردی در بروز خشونت را، می-بندد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

مطالعهٔ دیگری با روش پدیدارشناختی تحت عنوان "خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن" توسط سهیلا صادقی فسائی در سال ۱۳۸۹ با هدف شناسایی راهبرد زنان در مواجهه با خشونت خانگی، انجام شده است. به نظر نگارنده، خشونت علیه زنان، یک امر عمومی و برآمده از رویه‌های فرهنگی و اجتماعی و مبتنی بر اندیشه فروتری زنان است. در این مطالعه ضمن اشاره به عوامل خشونت‌ساز، به استناد روایت زنان خشونت‌دیده، مفاهیمی مانند: مدارا، مقاومت، مقابله به مثل، شکایت، محرومیت مرد از روابط زناشویی، پناه بردن به مکان‌های زیارتی، قهر کردن و طلاق، را به‌عنوان استراتژی‌های زنان، به‌دست داده است. گفتگو و مصاحبه با زنان آسیب‌دیده از خشونت، از نظر جلب اعتماد و اطمینان، کاری بسیار دشوار است. زیرا بیان آن از طرف زنان، همیشه تابو و امکان پذیرش اجتماعی آن بسیار کم بوده، به همین دلیل این پژوهش از اولین تلاش‌های محققین برای کشف مصادیق بوده که از این نظر حائز توجه است.

مطالعهٔ دیگری تحت عنوان " تبیین نگرش زنان نسبت به اقتدارگرایی مردانه" توسط سید خدایار مرتضوی و شهیندخت پاکزاد در سال ۱۳۹٦ انجام شده است. هدف این مطالعهٔ کیفی، پاسخ به این سؤال است که: ارزیابی زنان از زندگی مشترک در خانواده‌های مردسالار چیست و چه نگاهی به پدیدهٔ مردسالاری حاکم بر زندگی خود دارند؟ نتایج نشان می‌دهد که زنان با تمکین رضایت‌مندانه در میدان مردسالاری در تقویت و تثبیت آن مشارکت دارند. پذیرش قوانین میدان مردسالاری، خوگرفتن تدریجی به اقتدار مردانه، خودسانسوری، تلاش برای بقاء در میدان، عدم مبارزه آشکار و بازتولید فرهنگ مردسالاری، از نتایج پذیرش چنین موقعیتی است. نتایج این پژوهش نیز، جرقه‌ای در ذهن محققین ایجاد می‌کند تا به دنبال عوامل گوناگون رضایت‌مندی، بگردند. زیرا پذیرش خشونت با طبیعت انسان، در تضاد است.

پژوهش دیگری تحت عنوان "تولید و بازتولید سلطهٔ نمادین علیه زنان در دهدشت" توسط محمد تقی ایمان و حلیمه عنایت در سال ۱۳۹۹، انجام شده است. این مطالعه با رویکرد انتقادی و تحلیل مضمون، به نحوهٔ تولید و بازتولید سلطهٔ نمادین علیه زنان در سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌پردازد. در این طرح، تولید کلیشه‌های جنسیتی و بازتولید سلطهٔ نمادین، به‌عنوان شبکه‌های مضمونی، به دست آمد. نتایج نشان می‌دهد سلطهٔ نمادین علیه زنان از ساختار اجتماعی پدرسالاری و کلیشه‌های جنسیتی متاثر از آن، برساخته شده است. در تعاملات فردی شامل خودسانسوری، خودپندارهٔ منفی و تمرکز بر مدیریت بدن، در تعاملات خانوادگی شامل تجربهٔ زیستهٔ ازدواج، کنترل، اعتبار اجتماعی و تقسیم کار خانگی و در تعاملات اجتماعی شامل طرد اجتماعی زنان و تبعیض تحصیلی و شغلی، تداعی می‌گردد. شبکهٔ مضمونی بازتولید سلطهٔ نمادین در سه تم سازمان‌دهندهٔ پذیرش سلطه، موانع ساختاری سلطه و حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

مشخص و عصبیت‌های عشیره‌ای و پدرسالاری تاریخی نیز در تولید و بازتولید سلطهٔ نمادین علیه زنان، به‌عنوان مقولهٔ هسته شناخته شد. روش کیفی، این قابلیت را دارد که شبکه‌های معنایی را استخراج کند. محققین با کاربرد این روش، توانسته‌اند به مصادیق و همچنین مقولهٔ اصلی که محور و مرکز مفاهیم است نیز دست یابند.

مطالعهٔ دیگری با روایت تاریخی وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان در دورهٔ قاجار، تحت عنوان" زنان در عصرپدرسالاری" توسط محمدحسین شریفی ساعی و تقی آزاد ارمکی، در سال ۱۴۰۰، انجام شده است. این مطالعهٔ بنیادی و کتابخانه‌ای، نشان می‌دهد که زنان به‌عنوان طبقهٔ اجتماعی فرودست، تحت نظارت، کنترل و سلطهٔ تمام عیار نظام پدرسالاری، موجودیت یافته و در رتبه‌بندی اجتماعی، به‌عنوان جنس دوم و پست نسبت به مردان، قرار داشتند. آنها از فرصت-های برابر در حوزهٔ اقتصاد و آموزش، بی‌بهره بودند. به بیان دیگر، در دورهٔ قاجار، نظم جنسیتی پدرسالار، با سرکوب زنان به حیات خود ادامه می‌داد. این مطالعه نیز با هدف کلی پژوهش‌های تطبیقی، سنخیت دارد، زیرا مطالعات تاریخی، امکان مقایسهٔ وضعیت کنونی با دوران گذشته و در نتیجه آسیب‌شناسی عملکردها را به پژوهشگران نسل متأخر می‌دهد.

مطالعهٔ دیگری که از نظر هدف و روش پژوهش، با مطالعهٔ حاضر، مشابهت دارد، تحت عنوان "استراتژی‌های مقاومت و بازاندیشی: تجربهٔ زنان در فرآیند نابرابری جنسیتی درون خانواده" که توسط مهناز فرهمند و مریم بهارلوئی، در سال ۱۴۰۱ انجام شده است. به اعتقاد نگارندگان، رشد فکری و آگاهی ناشی از مدرنیسم، زنان را به بازاندیشی دربارهٔ وضعیت نابهنجار خود واداشته، به‌طوری که برای برون‌رفت از آن، اقداماتی انجام می‌دهند. مطالعهٔ فرهمند و بهارلوئی با روش گرندد تئوری، گویای تجربهٔ زیستهٔ زنان از کنترل و مراقبت حریم خصوصی، تخصیص نقش سنتی، بی‌عدالتی رفتاری و ضعف در حمایت مالی می‌باشد که منجر به دوگانگی عاطفی و منطقی زنان به‌عنوان مقولهٔ هستهٔ مرکزی شده است. در نتیجه راهبردهایی را با محتوای ناهنجاری تعاملی و ابراز توانمندی، اتخاذ می‌کنند، هر چند پیامد آن، چالش‌های احساسی و ضعف گزینشی و عملکردی باشد. نتایج نشان می‌دهد تبعیض و نابرابری در خانواده‌ها، زندگی روزمرهٔ دختران را دشوار کرده و عادت‌واره‌های زیر بار ظلم نرفتن، مقاومت، اعتراض و اثبات خود را می‌آفریند. این مطالعه نیز به استناد روایت زنان از تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و اقدامات مقابله‌ای آنان، نشان می‌دهد که کنشگری زنان بر اساس عقل و آگاهی، راهی به سوی رهایی از وضعیت نامطلوب است. اقدامی از درون برای تغییر بیرونی.

در پژوهش‌های مذکور، زنان محقق با درک واقعی و دغدغه‌مندی نسبت به مسائل درون جنسیتی، مدیریت طرح‌ها را به عهده دارند. محققین در این تحقیقات به واکاوی گفتمان

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

مردسالاری و تفسیر و تحلیل روش‌های سلطه‌آمیز و زن‌ستیزانه و همچنین ظهور آن در انواع خشونت پرداخته و پیامدهای آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند. نگاهی از جنس خود که با اِشراف به تمام زوایا، می‌تواند راهگشا بوده و ضمن طرح و آسیب‌شناسی مسائل زنان، دستیابی به نتایج و راهکارهای عملیاتی را محتمل سازد. همچنین تحلیل نگرش زنان و کالبد شکافی خشونت به عنوان ابزار تولید، بازتولید، تصریح و تثبیت نظام سلطهٔ مردانه و کشف برخی از راهبردها، محور و هدف مطالعات فوق بوده و بیانگر اصلاح و تغییر نگرش زنان است. در این پژوهش‌ها، محققین با روش‌های کیفی، روایت زنان از وضعیت موجود را به تصویر کشیده و راهکارهای پیشنهادی برای تنظیم روابط، تعیین جایگاه فردی و اجتماعی، حذف خشونت‌های ساختاری و دستیابی به حقوق برابر برای زنان را توصیه کرده‌اند، هر چند در این مطالعات به برخی از راهبردهای خرد با عاملیت زنان، اشاره شده و از ترسیم راهبردهای نهادی در سطح کلان در رویارویی با خشونت‌ورزی‌ها، سخنی به میان نیامده است. در مطالعهٔ حاضر، ضمن ترسیم سوژه‌های تحول‌ساز، از این نظر که سنخ‌های گوناگون در دسته‌بندی‌های کلان از راهبردهای مواجهه، مقابله، مقاومت و تغییر، شناسایی و تدوین شده، حائز توجه و اهمیت است. راهبردهایی که نهادها و سازمان‌های مربوط را نیز به چالش کشیده و مسؤولیت نهادی آن‌ها را گوشزد می‌کند، آن‌چه که به اصلاح ساختاری نیز منجر خواهد شد.

مفاهیم نظری پژوهش

مردسالاری نظامی خانوادگی، اجتماعی، ایدئولوژیکی و سیاسی است که در آن مردان از طریق سنت، قانون، فرهنگ و دین و با ابزار آموزش و رسانه، سهم ناچیزی برای زنان تعیین و با کاربرد زور، فشار و تهدید، آنان را وادار به پذیرش می‌کنند (اعزازی، ۱۳۸۳: ۱۱۱–٦٦). اساس نظام مردسالاری، رابطهٔ فرادستی فرودستی با اندیشهٔ واهی جنس دوم بودن زن است. الزام نابرابری و تبعیض و لزوم تحت کنترل بودن در تمام بخش‌ها و روابط فردی و اجتماعی، از قواعد آن است. تبعیض جنسیتی، در جهت ماندگاری صفت جعلی فرودستی است. تبعیض ناشی از دست‌کاری یک رابطهٔ برابر و ایجاد نابرابری در بهره‌مندی‌ها از امتیازات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که استمرار آن، منجر به بازتولید و تثبیت وضع موجود می‌شود. تبعیض‌ها ناشی از تصویرهای ذهنی نسبت به نقش زنان و مردان است. تبعیض جنسیتی مبتنی بر نگرش‌ها و اعتقاداتی است که به نادرست، ویژگی‌ها و توانایی‌های معینی را به یک جنس نسبت می‌دهد. همین امر، امکان خشونت‌ورزی فراگیر علیه زنان را موجب شده است، گاهی حس انتقام‌جویی در

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

زنان را، محتمل می‌گرداند. گیدنز[8] به نقل از دوبوار معتقد است حضور آزادانهٔ مردان در عرصه-های گوناگون و محرومیت زنان، تبعیض‌ها را بازتولید می‌کند. علاوه بر آن، به دلیل ساختار بیولوژیک زنان برای فرزندآوری و عدم امکان حضور فعال و در نتیجه وابستگی مالی، تبعیض‌ها توجیه‌پذیر می‌گردند (گیدنز، ۱۳۷٤، ۱۸۷). ویلیام گود[9] در نظریهٔ منابع، اشاره می‌کند که مردان تمام منابع درآمدزای اقتصادی را در اختیار دارند و زنان را به بهانه‌های واهی، از آن محروم می-کنند. لذا وابستگی مالی زنان، آنان را وادار به پذیرش وضع موجود می‌کند. نابرابری‌ها و تبعیض-های جنسیتی در درون خود، خشونت را به تصویر می‌کشند. برای بازتولید و تثبیت نظام مردسالاری، اِعمال خشونت فراگیر، از مسلّمات است و باورپذیری زنان ناشی از القائات مردانه نیز، زمینهٔ پذیرش را فراهم می‌کند (صادقی فسائی، ۱۳۸۹: ۱٤۲-۱۰۷). همان‌طور که گفته شد در نظام مردسالاری، به دلیل سلطهٔ همه‌جانبهٔ مردان، زنان از فرصت‌های برابر دسترسی، بی‌بهره‌اند که همین امر، سرکوب را بازتولید می‌کند، به‌نحوی که جامعه همیشه شاهد تخاصم بین دو طبقهٔ اجتماعی زنان و مردان است. پارکین[10] به تأسی از ماکس وبر[11] این موضوع را تحت عنوان حصر اجتماعی[12]، مفهوم‌سازی می‌کند. حصر یا انسداد اجتماعی[13] فرآیندی است که گروهی اندک، کنترل انحصاری منابع مالی و غیرمالی را در اختیار گرفته‌اند، مانع ورود دیگران می‌شوند و سلطهٔ خود را تثبیت می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷٤، ۲۲۸). در چنین جامعه‌ای، برخی از زنان و نه همهٔ آنان، به اراده و اختیار مردان، امکان بهره‌مندی از امکانات و دستیابی‌ها را پیدا می‌کنند که نشان از استفادهٔ ابزاری از زنان برای ترویج اندیشهٔ مردسالاری و تقویت نظام مذکور است. در این جوامع، به دلیل تلقی شیءانگاری از زنان، نابرابری‌ها توجیه و استمرار می‌یابد و خشونت، ابزاری برای اعلام و تثبیت اقتدار مردانه است. هربرت بلومر[14] نیز با نگاهی واقعیت‌گرا، معتقد است نظام سلطه با ایجاد حلقه‌های قدرت، گروه‌های فرودست را تحت کنترل اقتصادی و فرهنگی قرار داده، رابطهٔ عمودی را برای حفظ سلطه ایجاد و طرز تفکر از پیش تعیین‌شده را القاء می‌کند. در نتیجه فرودستان به-عنوان گروه‌های آسیب‌پذیر، از دستیابی به آزادی، فرصت‌های انتخاب و کنشگری محروم می‌شوند و در ورطهٔ سقوط ارزش‌های وجودی‌شان، در می‌غلطند. (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۹۱، ۵۲۲).

[8] Anthony Giddens
[9] William Goode
[10] Frank Parkin
[11] Max Weber
[12] social exclusion
[13] Social blocking
[14] Herbert Bloomer

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

به موازات اِعمال چنین شیوه‌های مستبدانه‌ای، زنان با آگاهی از شرایط موجود، نیازها، خواست‌ها و آرزوهای خود، راهبردهایی را اتخاذ می‌کنند. راهبرد یا استراتژی به معنای تنظیم و تدوین برنامه‌های عملی در راستای اهداف است که در معنای محدود آن، در حوزهٔ نظامی، کاربرد داشته است، لیکن با مسامحه می‌توان آن را به تمام حوزه‌ها در سطح خرد و کلان، تعمیم داد. از این نظر، راهبرد زنان در مواجهه با تبعیض‌ها را می‌توان روش‌های نظری و عملی مقابله دانست، گرایشاتی[۱۵] که ناشی از تغییر نگرش[۱۶]است و خواست‌ها، نیازها، آرزوها و حقوق را مطالبه می‌کند. واکنش‌هایی که زنان به فراخور امکانات و شرایط فردی و اجتماعی، برای حل مسالمت‌آمیز یا مناقشه برانگیز، انتخاب می‌کنند. فهم ذهنی[۱۷] زنان از نابرابری‌ها و تبعیض‌ها به‌عنوان واقعیت اجتماعی، انگیزهٔ مقابله و مبارزه را در نهادشان شکل داده است و کنش هدفمند را موجب می‌شود. کنشی عقلانی[۱۸] و معنادار برای دستیابی به اهداف معلوم، راهبرد زنان برای مقابله است. کنشی که به بیان گیدنز، برآمده از ساختار[۱۹] نظام مردسالارانه و بیانگر عاملیت[۲۰] کنشگر است. در واقع زنان هر آنچه که در ساختار نظام مذکور، از طریق قواعد، معنا و مشروعیت می‌یابد و با وضع قوانین، حیطهٔ عمل آنها از نظر دستیابی به منابع را، محدود و یا غیر ممکن می‌سازد، در هم می‌کوبند و از حیّز انتفاع می‌اندازند. زنان با درک موقعیت نابسامان و شناخت اهداف خود در جهت مقابله با خشونت‌ها و تبعیض‌ها، کنش‌های متعدد و پیوسته‌ای انجام می‌دهند. هر چند گاهی به بیان آنتونیو گرامشی[۲۱] به دلیل قاعده هژمونی[۲۲]، تفوّق و رهبری فرهنگی (ریتزر، ۱۳۸۱: ۱۹۹–۱۹۷) به معنای الزام در رضایت نسبی زنان از فشارها و تنگناها، شاهد سکوت آنان در برابر سلطه‌ها و خشونت‌ها نیز هستیم.

همان‌گونه که آمد، مردسالاری[۲۳] نظامی است که در آن مردان حوزهٔ خصوصی (خانواده) و عمومی (سیاست، اقتصاد، اخلاق و ...) را تحت کنترل دارند. نظام مردسالاری، قرین با سلطهٔ مردان است و زنان نیز به‌عنوان عضو کوچک درجهٔ دو و فاقد اراده و اختیار، بازیچه‌ای در دست این نظام هستند. نظام مردسالاری تعیین کنندهٔ ارزش‌ها و هنجارهاست و عبور از آنها را جرم تلقی کرده، حکم می‌دهد و مجازات می‌کند. در چنین نظامی، مردان اقتدار کامل یا حداقل شخصیت

[15] tendency
[16] attitude
[17] mental understanding
[18] rational action
[19] structure
[20] agency
[21] Antonio Gramsci
[22] hegemony
[23] patriarchy

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

اقتدارطلب دارند. اقتداری که تحمیلی است و اغلب مشروعیتی در بین زنان ندارد. مردسالاری تمام نهادها و گذرگاه‌های قدرت مانند: ارتش، صنعت، فناوری، آموزش و ... را در اختیار دارد (لگیت، ۱۳۹۲: ۱۹). باور به برتری مردان از نظر جسمی و فکری، چنین اقتداری را ایجاد کرده است که نابرابری‌ها، تبعیض‌های جنسیتی و خشونت‌های فراگیر، از نتایج آن است. مردان با این تفکر غیرواقعی و جعلی برای حفظ جایگاه و موقعیت خود، امکان رقابت زنان را به حداقل می-رسانند، به‌نحوی که با تصاحب گستردهٔ حوزهٔ علوم و فنون، موفقیت‌ها، دستاوردها و پیشرفت‌ها را به نام خود ثبت و به جامعه عرضه می‌نمایند. به دلیل در اختیار داشتن ثروت، مردان همیشه قدرت را در دست دارند و نظام سلطه را قالب‌بندی می‌کنند، زنان نیز به‌عنوان سوژه، همیشه اسیر ساختارها هستند. جامعه‌شناسان معتقدند در جوامع مردسالار، انجام امور با اختیار و اجازهٔ مردان و تحت کنترل همه‌جانبه و وسواس‌گونهٔ آنهاست. اختصاص قدرت تام به مردان، منجر به ظهور مردسالاری می‌شود. نقش زنان نیز، پیروی از اجبارهاست. مردسالاری، سازهٔ اجتماعی ایدئولوژیک مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی است که در روابط قدرت، بازتولید و تثبیت می‌شود (اس راوت [۲۴]، ۲۰۱٤: ۵۵– ٤۳)، هر چند جامعه شاهد مقاومت‌های تقابلی و اقدامی نیز است.

در دوران کنونی، زنان به‌عنوان کنشگران فعال، در اعتراض به نابرابری‌ها و تبعیض‌ها، راه تقابل را پیش گرفته و با راهبردهای کارساز، ساختارها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نظام مردسالاری نظامی است که به قوانین زن‌ستیزانه، معنا می‌بخشد و اعتراض به آن را خلاف نظم هنجاری می‌داند، لیکن انسان‌مداری، خردورزی و تأکید بر حیثیت و کرامت زن، برخی از اصول نظری تقابل است که زنان را مدعی بهره‌مندی از حقوق و فرصت‌های برابر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌کند. به‌طور کلی راهبردهای زنان برای تغییر وضع موجود، حالات و شدت متفاوت به خود می‌گیرد و به شکل اعتراضات ضمنی و تلویحی، بیان صریح خواست‌ها و مطالبات، بحث وگفتگو، مجادله و در نهایت، خروج از فضای بحران، جنبهٔ عملیاتی پیدا می‌کند.

در پایان اشاره می‌شود که در پژوهش‌ها با روش گرندد تئوری، محقق از متون نظری برای تدوین چهارچوب مفهومی، بهره می‌برد تا بتواند بر اساس آن، سؤالات مصاحبه را تدوین نماید. بدیهی است پایان خوش این نوع مطالعات، کشف مفاهیم و مقولات جدید است. هر چند مطالعات نظری، تصویری از موضوع پژوهش در ذهن محقق، ایجاد می‌کند.

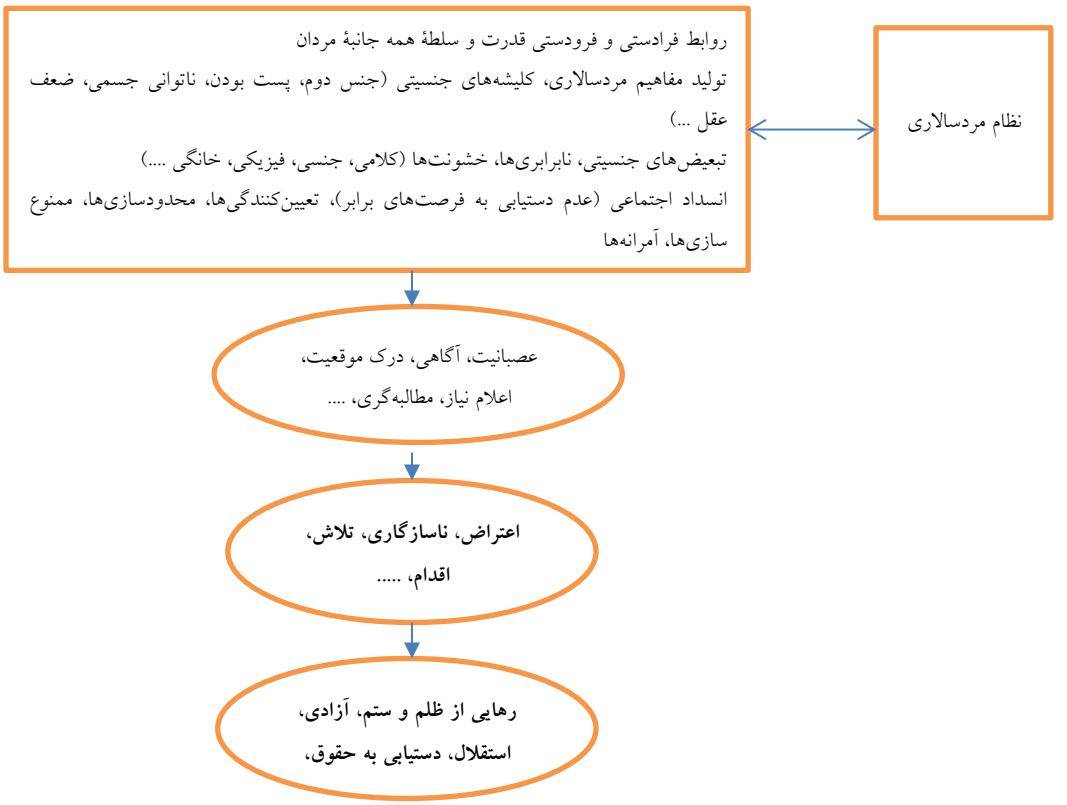
نتیجه‌گیری و چهارچوب مفهومی[۲۵]

[24] Preeti S Rawat
[25] Conceptual framework

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

به‌طور کلی نظام مردسالار در بردارنده ویژگی‌هایی است که بستر ظلم و ستم به زنان را فراهم می‌سازد. ایدهٔ مرکزی این نظام، قطعیت رابطهٔ فرادستی فرودستی است. کلیدواژهٔ کلیشه‌های جنسیتی، امکان تبعیض‌ها و نابرابری‌ها را فراهم می‌سازد. در واقع برآیند کلیشه‌ها، تبعیض‌ها و نابرابری‌هاست که خشونت در آن مستتر است، هر چند خشونت را نیز بازتولید می‌کند. به بیان دیگر، نابرابری‌ها و تبعیض‌ها، به لحاظ مفهومی و عملی، خشونت را در خود دارند و همچنان مصادیق خشونت را تأیید و تکثیر می‌کنند. قدرت و سلطهٔ مردانه، با عدم امکان دستیابی به فرصت‌های برابر و رقابت برای زنان و در یک کلام انسداد اجتماعی، در چنگ مردان باقی می‌ماند و فاعلیت تعیین‌کنندگی، محدودسازی و ممنوع‌سازی را برای مردان، تثبیت می‌کند. نکتهٔ مهم اینکه تمام این عناصر و مفاهیم که از درون نظام مردسالاری، تراوش می‌کند، همچنان در تقویت و ماندگاری آن، سهم بسزایی ایفاء می کند. مفاهیم مطرح شده در این بخش، سازهٔ نظام مردسالاری را در یک چرخهٔ تئوریک و تجربی می‌سازد. مفاهیمی که در تعامل با یکدیگر، اثرگذار و اثرپذیرند. هر چند به موازات این فرآیند، زنان نیز با کسب آگاهی از وضعیت موجود و مواجهه با تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و خشونت‌ها و لزوم دستیابی به حقوق برابر، راهبردهایی را اتخاذ کرده‌اند و تا دستیابی به اهداف، تلاش می‌کنند و از مواضع خود انصراف نمی‌دهند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]



نمودار شمارهٔیک- چهارچوب مفهومی

روش پژوهش

در مطالعهٔ حاضر، راهبردهای زنان در مواجهه و مقابله با نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسیتی، با روش گرندد‌تئوری کشف شد. زمانی که نظریه‌های موجود، توان و قابلیت تحلیل موضوع مورد مطالعه را نداشته باشند، گرندد تئوری از گروه روش‌های کیفی به محقق امکان می‌دهد با ورود به میدان و کشف داده‌های واقعی از زمینهٔ خاص، نظریه‌ای را پدید آورد (فراستخواه، ۱۳۹۵، ۲۲-۱۹). رویکرد استقرایی[۲۶] در روش کیفی، رویکرد پایین به بالا است که اندیشه و رفتار زمینهٔ خاص را از دیدگاه بازیگر توصیف می کند (تریسی، ۱۳۹٤، ۷۱). در این مطالعه، نمونه‌ها بر اساس نمونه‌گیری نظری[۲۷]، پس از انجام هر مصاحبه و استخراج و تحلیل داده‌ها، انتخاب شدند. نمونه‌گیری نظری بر مبنای مفاهیم در حال ظهور برگرفته از داده‌هاست. این نمونه‌گیری روشی برای گردآوری و تحلیل هم‌زمان داده‌ها برحسب مقولات ناشی از داده‌ها و توسعهٔ مقولات در

[26] induction
[27] Theoretical sampling

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

حال ظهور است. نمونه‌گیری نظری، فرصت توسعهٔ مفاهیم را به محقق می‌دهد، تنوع مفاهیم و رابطهٔ بین آن‌ها را آشکار می‌سازد و امکان تشریح و پالایش مقولات را فراهم می‌کند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۲٦– ۳۲۵). به این معنا که محقق با توجه به اهداف طرح، به تشخیص خود، نمونه‌هایی را که داده‌های لازم و مفید را در اختیار بگذارند، انتخاب می‌کند. در اینجا فهرستی از اسامی افراد مورد نظر، در اختیار محقق نیست و او خود انتخاب‌گر است. با این توضیح، نمونه‌گیری در این طرح، هدفمند[۲۸] است.

در طی سال‌های اخیر، محقق در روابط اجتماعی با دیگران، با زنان و دخترانی آشنا شد که تجربهٔ زیسته‌ای از خشونت‌ها، تبعیض‌های جنسیتی و نابرابری‌ها داشتند و با طرح موضوع و پیشنهاد محقق، تمایل خود را به گفتگو و مصاحبه در این خصوص، نشان دادند. با این روش، ٤۳ زن شاغل و غیرشاغل، مجرد و متأهل با سطح تحصیلات سیکل تا دکتری و متوسط سنی ۲۵ تا ٦۲ سال ساکن تهران، انتخاب و با سؤالات نیمه‌ساخت‌یافته، مورد مصاحبه قرار گرفتند و روایت واقعی از مطالبات حقوقی، راهبردها و استراتژی‌های دستیابی را بیان کردند.

به‌طور کلی، نظریهٔ بنیادی ریشه در زندگی روزمرهٔ مردم دارد. بدیهی است ورود عمیق محقق برای جمع‌آوری داده‌ها، او را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند (ایمان، ۱۳۹۱: ۹۵). در حین انجام مصاحبه‌ها، داده‌ها استخراج و سپس همزمان کدهای سه‌گانهٔ باز، محوری و گزینشی و همچنین یادداشت تحلیلی[۲۹] تدوین گردید. در بخش کدگذاری، برای کشف تجربه‌ها و کنش‌های درون-فردی و بین فردی مشارکت‌کنندگان، از کدگذاری روایی استفاده شد (سالدونا، ۱۳۹۹: ۲۰۳). یادداشت تحلیلی یا مِمو[۳۰] نیز، علاوه بر به دست دادن دیدگاهی کلی دربارهٔ کدگذاری، امکان مقایسهٔ دائم را فراهم کرده و فرآیند پیشرفت و تولید نظریه را نشان می‌دهد (ذکایی، ۱۳۹۹: ۱۵۰-۱٤٦). برای تدوین مقولات انتزاعی نیز، بازتابش‌های ذهنی ناشی از دانش و تجربهٔ محقق بدون دخالت تعصب، دخیل بوده است. با توجه به اینکه در مصاحبه‌های آخر، داده‌ها مشابه بود و مطلب جدید و نوظهوری، دیده نشد، لذا اشباع نظری نیز به دست آمد و پژوهشگر، کفایت نمونه-ها را، اعلام نمود. دقت نظر محقق و صرف زمان نسبتاً طولانی در انتخاب زنانی که به دلیل قرارگیری در شرایط خشونت و ظلم، اهلیت پاسخگویی به سؤالات را داشته باشند، حائز اهمیت است. برای اعتبارسنجی نیز، با اتکاء به یافته‌های تحقیق و با توجه به دانش علمی و تجربهٔ عملی محقق و حضور طولانی‌مدت در میان مصاحبه‌شوندگان، یافته‌ها، قابل باور ارزیابی شد و با

[28] Purposive sampling
[29] Analytical note
[30] Memo

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

راستی‌آزمایی، باورپذیری[۳۱]حاصل گردید. در سراسر فرآیند گردآوری داده‌ها، پژوهشگر، سؤالات خود را با مصاحبه شوندگان، دائماً به اشتراک گذارده و از این طریق، اطمینان پذیری[۳۲]نیز به دست آمد. نکته اینکه همهٔ نمونه‌ها، در وجود نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و خشونت‌ها به‌عنوان یک اصل، اشتراک نظر داشتند و تنها اتخاذ راهبردهای متفاوت، آنها را از هم جدا می‌کرد. برای کسب تأییدپذیری[۳۳]، جداول داده‌ها و کدها، در اختیار اساتید قرار گرفت و به تأیید آنان رسید. در پایان، می‌توان ادعا کرد بر اساس فهم درونی و توصیف مناسب و ضخیم[۳۴] از موقعیت، نتایج تحقیق تا حد زیادی و نه صددرصد، قابلیت انتقال پذیری[۳۵] به جمعیت‌های دیگر را نیز دارد.

جدول شمارهٔ یک- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی		تعداد
ردهٔ سنی	۳۰-۴۰	۱۶
	۴۱-۵۱	۷
	۵۲-۶۲	۲۰
تحصیلات	سیکل	۱
	دیپلم	۲
	فوق دیپلم	۲
	لیسانس	۹
	فوق لیسانس	۲۱
	دکتری	۸
وضعیت اشتغال	شاغل	۱۴
	خانه‌دار	۲۴
	بازنشسته	۵
وضعیت تأهل	متأهل	۳۳
	مجرد	۱۰
جمع		۴۳

[31] believability
[32] reliability
[33] verifiability
[34] thick description
[35] portability

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

یافته‌های پژوهش

در این بخش مقولات برآمده از داده‌ها، تحت عنوان "راهبرد"، ارائه می‌شود. مقوله‌های مشابه از نظر محتوا، به‌عنوان مصادیقی از استراتژی‌ها، با توجه به اهداف کنشگر و بستر و محدودهٔ اثرگذاری آن، ذیل راهبردهای کلی، شناسایی، دسته بندی و تدوین گردید:

راهبرد خاموش[۳٦]: سکوت اجباری به دلیل ناآگاهی از حقوق، عدم حمایت و نقص قانون، جلوگیری از آسیب احتمالی فرزندان، الزام به پذیرش سنت و ترس از آبروریزی، عدم حمایت خانواده، وابستگی مالی و ضعف روحی.

راهبرد اصلاحی و عاطفی[۳۷]: سکوت اختیاری (به دلیل: مدارا، اصلاح، تغییر شرایط، حفظ موقعیت شغلی)، مراجعه به مراکز مشاورهٔ خانواده و سکسولوژیست، مشارکت در هزینه‌های زندگی، مراجعه به روحانیت برای رفع ابهامات، مداخله و گفتگو برای اعادهٔ حقوق زن در موضوع ارث، برداشتن دیوار فیزیکی فاصله‌انداز بین زن و مرد در میهمانی‌های خانوادگی، ایجاد فضای آموزشی و حمایتی برای بازپروری زنان پس از طلاق.

راهبرد استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه[۳۸]: مهاجرت داخلی (تحصیل، اشتغال، زندگی مجردی)، مهاجرت خارجی (تحصیل، کار)، سفرهای مجردی (تفریحی، اکتشافی، مأموریتی)، اخذ گواهینامهٔ رانندگی پایهٔ یک و دو، خرید ملک مسکونی و امضاء سند، ورزش در فضای عمومی (دوچرخه و موتورسواری)، انتخاب نوع و شکل پوشش، اشتغال (فروشندگی، کار خانگی)، تأسیس مدرسه، تأسیس شرکت و جذب نیروی کار با نگاه فراجنسیتی، فراگیری حرفه‌ها برای اعلام بی‌نیازی به همسر، اعطاء و تثبیت مالکیت دختر توسط پدر، تهیهٔ واحد آپارتمانی برای زندگی مستقل دختر، ثبت عکس شخصی بر روی پروفایل، استقبال از مهاجرت دختران شهرستانی به تهران با تأمین مسکن.

راهبرد اعتراضی[۳۹]: سر باز زدن از مسؤولیت‌ها (انجام ندادن تعهّدات در خانه و محل کار)، هزینه‌تراشی غیر ضروری، اعتراض به روحانی عقیدتی سیاسی مسؤول برگزاری و برهم زدن نظم جلسه، تلاوت قرآن در محافل مردان، انتخاب رشتهٔ تحصیلی خلاف عرف، سقط جنین، اعتراض برای دریافت خدمات، جرّ و بحث با امام جماعت مسجد، تهیهٔ طومار و مراجعه به مجلس قانون-گذاری.

---

[36] silent strategy
[37] emotional and correction strategy
[38] independence libertarian strategy
[39] protest strategy

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

راهبرد تنبیهی و هشداری[40]: قهرهای موقت، ترک همبستری، بی‌تفاوتی نسبت به نیازهای شوهر، ممانعت از ورود شوهر به خانه، ترک منزل، مراجعه به پزشکی قانونی، مراجعه به پلیس، شکایت از رانندهٔ مزاحم و آزار جنسی استاد، پیگیری قضایی، همراهی دانش‌آموز دختر برای شکایت از تجاوز و اعادهٔ حیثیت.

راهبرد رهایی[41]: دادخواست نفقه و مهریه، صرف نظر کردن از فرزند و حقوق، طلاق، استعفا، تقاضای بازنشستگی زودهنگام، بازخرید و تغییر شغل.

راهبرد حذفی[42]: حذف پدر از برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌های شخصی، کاهش ارتباط عاطفی با مادر، تحریم تلویزیون، حذف مراجع دینی و تقلید، انصراف از حضور در مساجد و نماز جمعه (تحریم روحانیت)، انصراف از طلبگی، رد هنجارهای مرسوم و حذف مراسم سنتی مزاحم.

راهبرد تدافعی[43]: مخفی‌کاری، فعالیت بیش از حد برای اثبات توانمندی.

راهبرد تهاجمی[44] : برخورد لفظی و فیزیکی در مراکز کار دولتی، اعتراض به نیروهای گشت ارشاد و درگیری، واکنش تند به استاد و حذف درس، بحث و درگیری با معلم پرورشی و تخریب اموال فرد خشونت‌ورز.

راهبرد آگاهی بخشی[45]: تحریک کارمندان زن نسبت به تضییع حقوق و لزوم بازپس‌گیری، تهییج دانشجویان به اعتراض و اعتصاب، آموزش در مراکز رسمی و فضای مجازی با تأسیس کانال و گروه، آموزش چهره به چهره در روستاهای حاشیه‌ای، مهاجرت به روستا و سکونت دائمی برای ترغیب زنان روستا به شرکت در فعالیت‌های اجتماعی (انتخابات شورا)، آموزش مقاومت در برابر کودک‌همسری در روستا، ترسیم و ارائهٔ الگوی زیست فردی و اجتماعی زنان موفق و گمنام در فضای مجازی و فضاهای شهری و روستایی، آموزش راه‌های عام مطالبه‌گری، آموزش جنسی دختران، تولید فیلم و چانه‌زنی برای اخذ مجوز.

راهبرد پیشگیرانه[46]: جلب نظر پدر برای دریافت سهم‌الارث برابر، تعیین حقوق برابر برای عروس خانواده، مطالبهٔ مهریهٔ بالا، افتتاح حساب بانکی مشترک، تحریم ازدواج تا تسهیل شرایط و دریافت حقوق برابر، امتناع از بارداری علی‌رغم میل همسر و ازدواج با مرد غیرایرانی.

---

40 punitive and warning strategy
41 liberation strategy
42 elimination strategy
43 defensive strategy
44 offensive strategy
45 awareness strategy
46 preventive strategy

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

استناد یافته‌ها به داده‌های تحقیق

ابتدا اشارهٔ این نکته لازم است که داده‌های ذیل هر یک از پاراگراف‌ها، مربوط به چند مصاحبه‌شونده است و برای تصریح مطلب، آورده شده است.

به دلیل سلطهٔ همه جانبهٔ مردان و اِعمال محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در نظام‌های مردسالاری، زنان سرخورده از تحقیرها، گاهی با سکوت و مدارا و با اتخاذ راهبردهای عاطفی، بطئ و آرام و با هدف اصلاح و سازندگی، تلاش می‌کنند شرایط را به سمت بهبود و بقاء روابط و تفهیم جایگاه حقوقی خود، تغییر دهند. لیکن غالباً، به دلیل انعطاف‌ناپذیری مردان در حوزهٔ خصوصی و عمومی، چنین نتایجی، حاصل نمی‌شود. در نتیجه آنها برای رهایی از فشارها، تغییر، ترمیم و تثبیت موقعیت فردی و اجتماعی، راهبردهای استقلال‌طلبانه اتخاذ می‌کنند. آنها با اعلام مواضع حقوقی، مطالبات خود را علنی و طرف‌های درگیر را وادار به پذیرش می‌کنند و درصورت عدم پذیرش، رابطه را خاتمه می‌دهند. این اقدام، در اشتغال، مهاجرت و سفرهای داخلی و خارجی، تغییر محل سکونت و موارد مشابه، ظاهر می‌شود و گویای قدرت بالای فکر، عمل، جسارت و ریسک‌پذیری زنان و دختران است. زنان نشان داده‌اند اشتغال و فعالیت و سفرهای داخلی و خارجی، هیچ آسیبی به خانواده و زندگی شخصی آنها، وارد نمی‌کند:

"قبل ازدواج شرط کردم، ولی بعدش زد زیرش، محروم بودم، تحقیرم می‌کرد، اولش برای اینکه صدا درنیاد و شاید بفهمه و رفتارش رو تغییر بده، کوتاه اومدم، سکوت کردم ولی نشد، منم رفتم تو یه شرکت خصوصی، تو اینستام پیج دارم و جنس می‌فروشم، الآنم رفتم برای طلاق".. "وقتی دیدم نمی‌فهمه، باهاش تلافی کردم، کارای خونه رو نمی‌کردم، هزینه‌تراشی می‌کردم"..." بابای دیکتاتورم نمی‌ذاشت چیزی برای خودم داشته باشم، تنها برم بیرون، همیشه یه مراقب داشتم، می‌گفت دختر ضعیفه، نمی‌فهمه، منم اومدم تهران برای کار و درس و زندگی "..."هر چه کردم امکان تبلیغ کارهای هنریم رو تو رسانه بهم ندادن، منم رفتم امریکا و اونجا نمایشگاه زدم و بی‌بی‌سی هم گزارش گرفت و نشون داد"

یکی از عمده‌ترین بخش زندگی روزمرهٔ زنان و دختران در مواجهه با استبدادها و سلطه‌ها، بحث‌های لفظی و نزاع‌های داخلی برای اثبات حقانیت است که در فضای خانواده، اغلب به مشاجره، مجادله و برخوردهای فیزیکی و در شکل تلافی‌جویانه به تخریب اموال می‌انجامد. این حداقل واکنش و استراتژی در جهت اثبات موجودیت و هویت خود و انزجار از نابرابری‌ها، تبعیض‌های جنسیتی و خشونت‌ها در جایگاه‌های حقوقی و لزوم تصمیم‌سازی‌ها و دستیابی‌های برابر به فرصت‌هاست. زنان در چنین شرایطی با علنی کردن تبعیض‌ها و ظلم‌ها، افکار عمومی را تهییج و جامعه مخاطب را درگیر می‌کنند:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

"برای عقد قرارداد خونه، با اینکه پول سه دنگش رو من دادم، املاکیه به شوهرم می‌گفت به نام خانمت نکن، منم با کلی بگو مگو و اعتراض، رفتم جای دیگه".."اغلب سر اینکه بهش نشون بدم منم آدمم، حقوق برابر دارم، نیاز و علائق دارم، کار ما به درگیری می‌کشید".."تو یکی از درگیری‌ها، همچین زد تو گوشم که تا مدت‌ها، سردرد داشتم، منم به تلافی، لوازمش رو تو سرش خرد کردم".." برای اینکه حقم رو بگیرم، چه تو خونه و چه تو شرکت، همه‌اش باید مجادله کنم".

رضایت تلویحی و تسلیم، از آموزه‌های سنّت است که زنان را وادار به پذیرش، سازش و مدارا کرده و نسبت به بیان خواست‌ها و نیازها، بی‌تفاوت یا محتاط می‌کند. گویی شرایط به همین‌گونه که هست، باید باشد و شکل دیگری متصور نیست. گاهی نیز علیرغم آگاهی از حقوق و وضعیت خود، به دلیل وابستگی مالی، وجود فرزند، نقص و خلأ قانون و مشکلات روحی روانی در نتیجهٔ تحمل ظلم‌ها، سکوت اجباری را تجربه می‌کنند، لیکن با شکسته شدن تابوی اعتراض و تنویر افکار عمومی برای شنیدن و پذیرفتن فریادهای اعتراضی، اکنون از طریق قانون، دادخواهی می‌کنند، هرچند که در نظام‌های مردسالار، قانون بر تضییع حقوق زنان، پافشاری دارد و زمینهٔ انصراف و انفعال آنها را نیز فراهم می‌کند:

"یکی از دوستام می‌گفت آزار و اذیت شوهر، عادیه، مگه غیر از اینم می‌شه؟ عوضش دستام همیشه پر از طلاس و دائم میرم کربلا".." وقتی یه عمر تو خونه‌اش جون کندم و هیچی بهم نداده، الان کجا بذارم برم، ناچارم بمونم و زجر بکشم دیگه".." خاله‌ام به خاطر بچه‌هاش که یکی شونم سندرم داونه، در برابر خشونت‌های شوهرش سکوت کرده".."به خاطر بدرفتاری‌ها، مشکل جنسی و بی پولیش، شکایت کردم، قاضی گفت برو هر جور میتونی باهاش بساز".." تو ژاپن منتظر تعیین وقت دفاع از رساله‌ام بودم که چون کار شوهرم تموم شده بود، اجبار کرد که سریع برگردیم، کار منم نیمه‌تموم موند، تو ایرانم وادارم کرد تقاضای بازنشستگی زودهنگام بدم".. "شوهر دوستم تو بارداریش، زن صیغه می‌کرد، بزرگترا می‌گفتن صداش رو درنیار، اونم مریض روحی شده ".."شوهرم مشکل جنسی داشت، درمان نمی‌کرد، لجباز بود، منم نیاز داشتم خوب، اولش نمی‌دونستم که اینم حق منه، از بس این حرفها رو بد می‌دونستن تو خانواده‌ها، ولی بعد شکایت کردم، به حکم قاضی، ناچار حقوقم رو بخشیدم و جدا شدم".

محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های ناشی از سنّت و برداشت‌های سلیقه‌ای از دین را در دورهمی-ها و فعالیت‌های ورزشی و زنانه مردانه کردن آن و همچنین سلب اختیار از زنان برای تعیین نوع و شکل پوشش، می‌توان دید. تعبیر ناروای ضعف و نقص عقل زنان، آنها را از امکانات محروم می‌کند و موجب تحقیر و تخریب شخصیت‌شان می‌شود. بانوان نیز متهورانه در اقدامات صریح

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

نسبت به مرزبندی‌ها، با استقلال در انتخاب و با حضور در فضای به اصطلاح مردانه، تابوشکنی کرده، محدودیت‌های خشونت بار را کنار می‌زنند، کلام را مملو از ادبیات اعتراضی می‌کنند و استقلال در عمل را در تفریحات و دریافت مجوزهای لازم، نشان می‌دهند. کنش مبتنی بر استقلال‌طلبی، جایگاه والدین آمرانه‌گو را نیز با حذف ایشان در برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، تعیین می‌کند:

"این فامیلای افراطیم، همهٔ مهمونیاشون رو زنونه مردونه می‌کنن و پرده می‌کشن مبادا گناه کنن، نوبت من که میشه، مختلط برگزار می‌کنم".." مامانم خیلی مستبد بود، از کوچیکی باید یه جوری چادر سر می‌کردم که فقط نوک دماغم بیرون باشه، منم یه جوری انتخاب رشته کردم که از اون شهر بیام بیرون، بعد ازدواجم هم، فقط در حد وظیفه باهاش تماس دارم".." بابام می‌گفت عکس شوهرت رو بذار رو پروفایلت، عکس خودت رو نامحرم می‌بینه گناه داره، منم مدل به مدل عکس خودمو می‌ذارم ".." تا دیدم سر دوچرخه سواری و موتور سواری بگیر و ببند راه انداختن و روحانیا، فریادشون بلند شده، اغلب با دوچرخه و موتور میرم بیرون"..."چند بار با این گشت ارشادیا در افتادم به خاطر رفتارشون با خانمها، حتی پام به کلانتری باز شد ولی ارزش داشت"

زنان معتقدند نگاه تبعیض‌آمیز، زورمندانه و بالا به پایینی، باید از اذهان پاک شود تا ارتباطات سالم بر اساس همزیستی مسالمت‌آمیز و مفید ایجاد گردد. برای دستیابی به چنین هدفی و برای اعادهٔ حقوق، زنان قبل از خاتمهٔ زندگی، از راهکارهای گوناگون برای رفع مشکلات و توجه و تنبّه همسر و اصلاح وضع موجود، بهره می‌گیرند. اتخاذ راهبردهای مسالمت‌آمیز مانند سکوت صرفاً برای مدارای منتج به اصلاح، هشداردهنده مانند تشکیل پرونده در پزشکی قانونی به‌عنوان سند خشونت و تحریک‌کنندهٔ عواطف مانند قهر و ترک منزل، گاهی تا سال‌ها ادامه می‌یابد. همراهی و مشارکت در هزینه‌های زندگی و مراجعه به مراکز مشاوره، از راهبردهای زنان است. لیکن در مواردی این راهکارها مؤثر واقع نمی‌شود و زنان مجبورند در برابر ظلم‌ها و زیاده خواهی‌ها، فرآیند جدایی را طی کنند:

"شوهرم نقاش ساختمان بود ولی اغلب تو خونه بود، درآمد نداشت، گاهی من کار می‌گرفتم و می‌رفتیم، ولی بازم پولش رو ازم می‌گرفت و هیچ حقی برای خرج کردنش نداشتم".. "همسر اولم خودارضاعی داشت، به مشاور و سکسولوژیست مراجعه کردم ولی نیومد برای درمان، از بچه و تمام حقوقم صرف نظر کردم و جدا شدم"..."دامادم دخترم رو کتک می‌زد، قهرهای طولانی و بدرفتاری، دخترم تا مدت‌ها به ما نمی‌گفت به خیال اینکه شاید تغییر کنه، رفتیم پزشکی قانونی، شکایت کردیم، قاضی دامادم رو تبرئه کرد، دخترم هم برای طلاق باید از حقوقش می‌گذشت،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

جهیزیه‌اش رو همه بهش ندادن"..." تا فهمیدم شوهرم رابطهٔ عاشقانه داره، دیگه بهش راه ندادم، از خونه بیرونش کردم و دخترم رو هم بهش دادم و جدا شدم".

زنان معتقدند عدم دستیابی به حقوق انسانی، ناشی از دخالت روحانیت و دستورالعمل‌های آنهاست. روحانیت در مواجهه با اعتراض زنان به نابرابری‌ها و تبعیض‌ها و مطالبات ایشان، آنها را دعوت به سکوت، تمکین و پذیرش کرده و سلطه را از طریق ابزاری مانند رسانه، بازتولید می-کنند. به همین دلیل زنان، روحانیت را از گروه‌های مرجع و قابل اعتماد خود، حذف کرده و با عدم حضور در مناسک دینی، برائت و انزجار خود را به انحاء مختلف نشان می‌دهند و حتی در اغلب موارد، مراجع علمی را جایگزین می‌نمایند:

"روحانیت می‌خواد زن‌ها زیر دست باشن، نمی‌خوان احکام رو به‌روز کنن، همه‌اش شوهرداری، خانه‌داری بی‌توجه به نیاز زن، نه حقوقی نه چیزی"..." این‌طور که آقایون دینو معنا کردن، مجوز ظلم و تعدی رو به مردا میده، منم حذفشون کردم از زندگیم"..." این روحانیتی که زن رو اینقدر ذلیل کرده، قابل این نیست که پشتش نماز بخونیم، منم دیگه مسجد نمیرم"..." برنامه‌های تلویزیون هم که فقط ظلم به زن رو یاد میده، اصلا روشنش نمی‌کنم".

زنان علاوه بر اقدامات اصلاحی و رهایی‌بخش، با بیان تجارب خود و آموزش دیگر بانوان در مراکز رسمی و غیررسمی، در حوزهٔ فرهنگ‌سازی نیز، تلاش می‌کنند. آموزش برابری در تضاد با محتوای کتب درسی، آموزش جنسی دختران و ارائهٔ الگوی علمی و حرفه‌ای از زنان موفق، بخشی از فعالیت‌های ایشان است. اقدامی که در مقابله با حذف زنان به‌عنوان خشونتی جبران-ناپذیر، صورت می‌گیرد. علاوه بر این، گاهی شاهد کنشگری هدفمند مردان نیز در این عرصه هستیم. آنها با حضور در روستاها و شهرهای حاشیه‌ای و دورافتاده از مراکز اطلاع‌رسانی، به آموزش چهره به چهره، می‌پردازند و با درک جایگاه حقوقی زنان و دغدغه‌مندی در مورد تضییع آن، لزوم رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌ها را سرفصل مفاد آموزشی قرار می‌دهند. ضرورت این کار به حدی است که برخی از بانوان با مهاجرت به مناطق روستایی و اقامت نیمه‌دائم، زنان را با حقوق، نیازها، خواسته‌ها، الگوهای رفتاری و مصادیق نابرابری و ظلم‌ها، آشنا می‌کنند. همچنین برخی از زنان نیز به‌عنوان کنشگران فعال، امکان تحصیل و اشتغال در شهرها را برای دختران مهاجر روستایی، فراهم می‌کنند. دغدغه‌مندان این عرصه، با تأسیس مدرسه و آموزش حقوق فردی و اجتماعی، نحوهٔ تعامل و برخورداری برابر از امکانات و حذف زمینه‌های ظلم و خشونت علیه زنان و نهادینه‌سازی آن در سطحی وسیع‌تر و ماندگارتر، اقدام می‌کنند:

"تو مهد کودک بچه‌ها رو نسبت به مسائل با همون زبون کودکی، آشنا می‌کنم، تو اینستام پیج دارم، استوری می‌ذارم، تو مؤسسه‌مونم کلاس دارم"..." تو کلاسام به دخترا آموزش میدم که

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

هیچ ترسی از بیان نیاز جنسی‌شون نداشته باشن، با والدین‌شون هم صحبت می‌کنم".." تو کلاسام گفتم از بس مطالب کتاب‌ها خرابه و زن‌ستیزانه اس، فقط برای پاس کردن بخونن، منم بهشون نمره میدم ولی درعوض مطالب درست رو یادشون میدم"..."در مورد ازدواج دخترم گفتم یا مهریهٔ بالا و یا حقوق برابر رو باید بهش بدین"..."تو این نظام هیچ حرفی از زنان متفکر و دانشمند ما نمیشه، می‌خوان زن رو حذف کنن، منم داستان زندگی و موفقیت‌هاشون رو، استوری می‌کنم"..." جوری براشون در مورد مشارکت تو کارها گفتم که همه‌شون مشتاقانه برای انتخابات شورای روستا، کاندید شدن"..."خونه‌ام دو طبقه اس، اختصاص دادم به دخترای شهرستانی که پدرشون نمی‌ذاره بیان تهران برای درس و کار"..."یکی از بستگانم یه مدرسه پسرونه تأسیس کرده که محور آموزش‌هاش، برابری حقوق و اشکال خشونت و آموزش‌های عملی تو این زمینه اس، منم اونجا مشاورم"..." با تولید فیلم‌های کوتاه، وضعیت زنان رو به تصویر می‌کشم و هشدار میدم"،

زنان با عبور از سد مردان و ورود به بازار کار، همچنان تحت خشونت قرار دارند. علی‌رغم تلاش‌ها و توانمندی‌های علمی و تجربی، ارتقاء شغلی، تقریبا غیر عملی است و از درآمد و امتیازات برابر بی بهره‌اند. در چنین وضعیتی، برخی از زنان، فضا را ترک می‌کنند و برخی دیگر با اعتقاد به ضرورت حضورشان در فضای کار و اشتغال، با تحمل وضعیت نابهنجار موجود، برای حفظ موقعیت شغلی خود، سازگاری کرده و سکوت هر چند تلخ را بر اعتراض، ارجح می‌دانند:

"*همکارای مرد، با ظاهر مذهبی، مزاحم آدم میشن، پیشنهاد رابطهٔ جنسی میدن، از ترس ازدست دادن کارم، نمی‌تونم شکایت کنم، ولی دختر خاله شوهرم، تو همین شرایط بود، استعفا داد*"..."*تو اداره مردها مانع دیده شدن تلاش‌ها و زحماتم میشن، نمیذارن ارتقاء پست داشته باشم؛ شرایط کار رو برام بسیار دشوار و ساعت کارم رو زیاد کردن، مرخصی و پاداش و ... نمیدن، ولی من کوتاه نمیام، می‌مونم و اعتراض می‌کنم*".

تجربهٔ زیستهٔ زنان، گویای آموزش مردسالاری در حوزه‌های علمیه و تخریب شخصیت و استقلال آنهاست، آموزش‌هایی که هدف تشکیل خانواده را به مسائل جنسی، تقلیل می‌دهد و زنان را از هویت و محتوای انسانی، تهی می‌کند. لذا بانوان در اعتراض به این فضای مسموم، از ادامهٔ تحصیل در حوزه، انصراف می‌دهند. در دانشگاه‌ها نیز دختران در برابر آموزش اندیشهٔ مردسالاری توسط اساتید، با جرّ و بحث اعتراضی و حذف درس بدون نگرانی از آینده تحصیلی، با رواج این اندیشه مخالفت می‌کنند. این اعتراضات خطاب به روحانیت مساجد و مبلغین سازمان‌های دینی نیز به شدّت وجود دارد:

"*قبلاً طلبه بودم، آموزشا به سمت جنگ با زن‌ها و زیردست کردن اونا بود، مدام یاد می‌دادن برید در اندرونی، تمام حواستون به شوهرتون باشه، براش زن بگیرین، ازدواج در سن پایین خیلی*

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

بهتره و از این ...، منم انصراف دادم".."استاد معارف دخترم تو دانشگاه، تمام اوقات کلاس رو با بحث لزوم سلطهٔ مرد و تسلیم زن پر می‌کرده، دخترم هم با جرّ و بحث درس رو حذف کرد".."
این زن‌هایی که از سازمان تبلیغات میان تو خونه‌ها برای مراسم خانم‌ها، دیگه بدتر از مردان، اصلا به صراحت میگه تو زیردست شوهرتی، خدا اینجور خواسته، چوب شوهر گله ...، منم بارها باهاشون درگیر شدم".

مطالبه‌گری از مفاهیم فرهنگی اجتماعی دوران جدید است. زنان و دختران برای دریافت حقوق خود، حتی به قیمت از دست دادن بخشی از داشته‌ها و موقعیت، تلاش می‌کنند، به‌خصوص، در اعتراض به برنامه‌های تبعیض‌آمیز در مراکز آموزشی و قالب‌های متصلّب و خشک اعتقادی توسط معلّمین پرورشی، گام‌های مؤثری برمی‌دارند:

"تو مدرسه همیشه به خاطر تحمیل نظرات مثلا عقیدتی معلم پرورشی‌مون، باهاش بحث و درگیری داشتم".

یکی از مشکلات زنان، خشونت جنسی در فضای عمومی است که امنیّت آنان را به مخاطره می‌اندازد. لذا یکی از راهبردهای آنها، مراجعه به دستگاه قضا و شکایت است:

"بارها مورد مزاحمت جنسی اساتید قرار گرفتم، خیلی برام سنگین بود اینایی که دم از دین میزنن چرا اینقدر ... هستن، از یکی‌شون شکایت کردم، چون سند داشتم، کوتاه نیومدم، از اون درس افتادم ولی تا آخرش رفتم".

به‌طور کلی زنان و دختران نسبت به ممنوعیت‌ها، محدودیت‌ها، نادیده‌انگاری‌ها، توهین‌ها و تحقیرهای ناشی از تفکر مردسالارانه، اعتراضات خود را به انحاء مختلف نشان داده و تلاش می‌کنند از موانع عدول کرده، آن را وانهند. این اقدامات گاهی جنبهٔ اعلام حضور، تلافی، تلنگری برای لزوم مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مهم و گاهی نیز با هدف به چالش کشیدن روحانیت و برداشت‌های سلیقه‌ای آنهاست.

"برای اینکه مردا بفهمن ما خانم‌ها هم باید تو اجتماع باشیم و اونا نمی‌تونن امر و نهی و تعیین تکلیف کنن، عضو چند انجمن مربوط به زنان هستم و مسئولیت دارم".." داشتم درس می‌خوندم و نمی‌خواستم باردار بشم، ولی به اجبار شوهرم، باردار شدم و از درس افتادم، منم سقط کردم".." شوهرم تو امور مهم مثل خرید خونه، منو مشارکت نمیده میگه تو عقل نداری، منم سر بزنگاه‌ها، پشتش رو خالی می‌کنم، همین چند وقت پیش پول می‌خواست، ندادم بهش، چکش برگشت خورد".." از طرف اداره رفتیم شمال، یه آیهٔ قرآن روی پلاکارد دم در سالن مراسم بود و یه تصویر زیرش که تمام جهنمی‌ها زن‌ها و بهشتی‌ها مردا بودن، روحانیه می‌گفت زن‌ها باعث

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

گناهن، منم به تندی و با عصبانیت بهش اعتراض کردم و خانم‌های دیگه هم بلند شدن و جلسه رو بهم ریختم".

به‌طور کلی اقدام زنان در جهت کسب هویت و استقلال، بعضاً تلافی‌جویانه و تقابلی مبتنی بر خواست و نیاز است. زنان در اعتراض به سلطه‌ها و ستم‌ها، تاحد امکان، به حذف وابستگی همه‌جانبه پرداخته و توان متکثری از خود نشان می‌دهند. آنها برای اعلام استقلال در عرصه‌های گوناگون، هنجارهای ساختگی و تحمیلی ناشی از نگاه کالایی و حس مالکیت به زن را برنمی‌تابند و استقلال و برابری در تصمیم‌سازی‌ها و انتخاب‌ها را با پافشاری و اصرار، گوشزد می‌کنند:

"چون بارداریم بدون نظر من و تحمیلی بود، دیگه نداشتم باردار بشم، با اینکه شوهرم میخواست".." از عهده همه کارها برمیام حتی تعمیر ماشین، به شوهرم نشون دادم که نیازی بهش ندارم و اگه در تندخویی‌هاش زیاده‌روی کنه، ولش می‌کنم".." شوهرم تنها رفت مسافرت، منم باهاش تلافی کردم و رفتم، مسائل مربوط به زندگیمون مثل درآمدش رو از من مخفی میکنه، منم همین کار رو باهاش می‌کنم".." تو یه خانواده‌ای بزرگ شدم که خیلی محدود بودم، با کسی حرف نزنم، صدام‌رو نامحرم نشنوه، روسری و چادرم تا پایین چونه‌ام باشه، ولی الآن مقابل‌شون ایستادم و نظر خودم رو عملی کردم"..."الان دیگه برای ازدواج، دقت می‌کنم، همهٔ حقوق و خواسته‌هام رو بهشون میگم، اجازهٔ توهین و تحقیر و سرک کشیدن تو زندگیم رو نمی‌دم حتی اگر تا آخر عمرم مجرد بمونم، ازدواج نمی‌کنم، چون تو جامعهٔ ما نه قانون داریم نه قاضی عادل، مردها هم که فقط راه زورگویی رو بلدن".." خونوادهٔ یکی از خواستگارام، گفتن اول چادرت رو بردار ببینیمت بعد پسرمون بیاد، منم ردشون کردم".

زنان و دختران با معیارهای فراسنتی، نسبت به هنجارهای سنتی، اعتراض خود را نشان می‌دهند. آنها به دلیل نقص‌ها و خلأهای قانونی، گسترهٔ انتخاب در ازدواج را وسیع‌تر دانسته و با برون‌همسری، شانس خود را در تحقّق زندگی آرام، می‌آزمایند. علاوه بر این، زندگی فردی و به‌اصطلاح مجرّدی در جامعهٔ ما همیشه تابو و با واکنش افکار عمومی، روبه‌رو است، به همین دلیل دختران جوان با انتخاب فضای مسکونی، استقلال خود را، نشان می‌دهند:

"تو ازدواج اولم که آسیب دیدم و جدا شدم، بعدش با یه مسلمون غیرایرانی ازدواج کردم، حداقل اونا قوانین‌شون ضد زن نیست"..."دخترم مجرّده، دوست داشت تنها زندگی کنه، باباش براش خونه گرفت و تأمینش کرد، خیلیا حرف زدن ولی ... ".

علاوه بر اقدامات علمی برای آگاهی جامعهٔ مخاطب و بهبود وضعیت و همچنین راهبردهای همدلانه برای کشف خشونت پنهان و اعادهٔ حقوق زنان، شاهد استراتژی‌های فراجنسیتی نیز

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

هستیم. راهبردهای برابری‌خواهانهٔ مردان در رد تبعیض‌ها، با تعیین سهم‌الارث برابر، تعیین مالکیت برای دختر و محضری کردن حقوق برابر برای عروس خانواده، نمونه‌ای از آن است:

"*پدربزرگ یکی از دانش‌آموزام، بهش تجاوز کرده بود، مادرش از ترس حرفی نمی‌زد، ولی من دنبالش رو گرفتم و حداقل ادعای دخترک رو ثابت کردم*".."*منزل ما تو شهرک سپاهه، پدرم می‌خواست ملک رو به نامم کنه، حراست نمی‌ذاشت و می‌گفت دختر مال غریبه اس، به نام پسرت بزن، پدرم هم با دعوا کار خودش رو کرد*".." *بابام تو وصیتنامه‌اش، سهم‌الارث برابر در نظر گرفت*".." *برای اطمینان خاطر خانوادهٔ عروسم، پسرم تو محضر تمام حقوق رو بهش وکالت داد*".

یکی از مطالبات زنان برای کسب قدرت فردی و اجتماعی، اشتغال و درآمد است که جامعه شاهد افزایش تقاضا در این خصوص است. لیکن به دلیل مقاومت مردانه در برابر حضور زنان، تلاش برای انصراف آنها همچنان ادامه دارد. انتظارات بالا و تحمیل کار بیش از حدّ توان، با هدف بازگرداندن زنان به محیط خانه، آنها را واداشته تا با فعالیت بی‌وقفه و فشرده، بهانه‌تراشی‌های مردان را بی اثر کنند:

"*سوپروایزر بیمارستان بودم، در برابر فشارهای همسرم که می‌خواست کارم رو رها کنم، ناچار بودم خیلی از خودم کار بکشم که آتو دستش ندم*".

تخریب و تحقیر زنان بعد از طلاق توسط جامعهٔ مردسالار نیز یکی از مشکلات است که گویای واکنش اعتراضی جامعه به اقدام عملی زنان است. حاصل این رفتار عادی و فراگیر، بروز آسیب‌های فراوان روحی و جسمی و انزوای زنان در دوران پساطلاق می‌باشد. این خشونتی آشکار است که در دایرهٔ بی‌اخلاقی، نسبت به زنان، روا داشته می‌شود. وضعیتی که برای مردان در حالت مشابه، اتفاق نمی‌افتد. برخی از زنان با تأسیس مراکز بازپروری، به‌عنوان یک اقدامی خیرخواهانه، از زنان در چنین برهه‌ای حمایت می کنند:

"*تو کشور ما خانمی که طلاق می‌گیره انگار جنایت کرده، تازه اونم به خاطر دردسراییه که شوهرش براش درست کرده نه از سر خوشی، نگاه‌های بد بهش میشه، هزار جور تهمت بهش میزنن، بهش کار نمیدن، تا میفهمن متارکه کرده، بیرونش میکنن، منم اومدم یه مجموعه زدم برای حمایت از این خانم‌ها و یادشون میدم چه جوری قوی باشن، به کسی وابسته نباشن و دنبال اهدافشون برن*".

بحث و نتیجه‌گیری

براساس نتایج پژوهش‌های انجام شده و پژوهش حاضر، نابرابری‌ها، تبعیض‌های جنسیتی و خشونت‌های فراگیر، به‌عنوان واقعیتی انکارناپذیر، در تمام بخش‌های زندگی و روابط فردی و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

اجتماعی زنان وجود دارد و بازتولید می‌شود. نظام مردسالار، مبتنی بر گفتمان تلقّی جنس پست و درجهٔ دو از زنان و نادیده‌انگاری هویت و فردیت آنهاست که با تأکید بر ضرورت و لزوم حفظ رابطهٔ فرادستی فرودستی، ماندگار می‌شود. این نظام از بستر فرهنگی اجتماعی برمی‌خیزد. ناکارآمدی قانون، قوانین سوگیرانه، آموزش مفاهیم مردسالارانهٔ کنترل‌گر از طریق رسانه، مدارس، دانشگاه‌ها، برداشت‌های سلیقه‌ای از دین توسط روحانیت، تولید مفاهیم سنّتی به نام دین و الزام به تبعیّت از هنجارهای آن در قالب نهادهایی همچون دین، سنّت، قانون و آموزش، این نظام را بر زنان تحمیل کرده است و از زنان یک سوژهٔ تابع و تسلیم محض می‌سازد.

تجربهٔ زیستهٔ زنان بیانگر رفتارها، آموزش‌ها و قوانین تبعیض‌آمیز و خشونت‌بار با محتوای زن‌ستیزانه علیه آنان است. آنها معتقدند شرایط و عواملی دست به کارند تا زنان به‌عنوان موجودی ضعیف، پست، ناتوان، کم‌عقل یا بی‌عقل، وابسته و ... تلقّی شوند. برای رهایی از چنین تفکّر مسموم، محدودساز و بازدارنده‌ای، زنان در موقعیت‌ها و نقش‌های مختلف، با اتخاذ راهبردهای عقل‌مدار، تحت عنوان استراتژی، سویه‌های مقابله با چنین اندیشه‌های جنسیتی را رقم می‌زنند. آنها در تعاملات فردی و اجتماعی، واکنش‌های ذهنی و عینی با درجه‌ای از شدّت را از خود نشان می‌دهند. استقلال همه‌جانبه، رهایی از سلطه و فشارهای مردانه، رهایی از قیمومیت و کنترل‌های آشکار و پنهان، حذف خشونت‌های کلامی و فیزیکی، امکان حضور در عرصه‌های علمی و حرفه-ای و در یک کلام بازگشت شأنیت انسانی و لزوم پذیرش هویت، موجودیت و استقلال زنان از طرف جامعهٔ مردسالار، از اهداف آنان است که با واکنش‌ها و اقدامات هدفمند، مطالبه می‌شود. خواست و آرزوی زنان، تغییر وضع موجود و اصلاح رویه‌هاست که با اقدامات نرم و خشن، برحسب امکان فردی، اجتماعی و قانونی، صرف نظر از پذیرش یا عدم پذیرش اجتماعی، منتج به نتیجه می‌گردد، آنچه که مورد تأیید و حمایت وجدان جمعی است.

به دلیل نگاه ایدئولوژیک و مشروعیت بخشیدن به سلطه و اِعمال خشونت در جوامع مردسالار با تأکید بر تفکر قالبی و کلیشه‌ای، موقعیت حاشیه‌ای زنان در سطح اندیشه و عمل و همچنین فشار افکار عمومی ناشی از آموزه‌های سنّت و جامعه‌پذیری فرهنگی از طریق آموزش و رسانه و همچنین القاء برداشت‌های سلیقه‌ای از دین توسط افراد و نهادهای مربوط، گاهی شاهد خودنادیده انگاری و سکوت اجباری برخی از زنان در برابر نابرابری‌ها و خشونت‌ها هستیم. لیکن بر اساس آگاهی زنان از نیازها و علائق و توان خود برای مقابله، در اعتراض به وضع موجود و لزوم دگرگون‌سازی آن، ضمن اتخاذ راهبرد پیشگیرانه، به استراتژی‌های اصلاحی و عاطفی، استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه، اعتراضی، تنبیهی و هشداری، رهایی، حذفی، تدافعی، تهاجمی و آگاهی‌بخشی دست یازیده و کنشگران فعّالی در این عرصه‌ها هستند. کاربست راهبردهایی که در

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

چشم‌اندازی خوش‌بینانه، حداقل امنیت روانی را موجب می‌شود. هرچند ممکن است به دلیل وجود شرایطی از جنس ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های مردانه در برخی موارد، به نتایج مطلوب نرسند، لیکن از باب مطالبه‌گری فردی و مسؤولیت اجتماعی نسبت به وضعیت نابهنجار موجود و کنشگری هدفمند، واکنش‌های اصلاحی و یا حذفی را وجههٔ عمل خود می‌سازند. اشاره شود که تفکیک و دسته‌بندی راهبردها، بسیار دشوار بود زیرا به لحاظ محتوا و معنا، با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، لیکن برای تقریب به ذهن و درک معنایی و کاربردیِ بهتر، چنین تدوین شده است.

بر اساس نتایج حاصله، به دلایل گوناگون از جمله: ناآگاهی و عدم درک تجربی شرایط مطلوب و ایده‌آل، ترس از آیندهٔ نامعلوم، حفظ موقعیت کنونی، وابستگی مالی، غلبهٔ نگاه سنتی، عدم حمایت قانون، ترس از واکنش افکار عمومی و الزام در پذیرش سلطه و رضایت از وضع موجود بر اساس قاعدهٔ هژمونی، گاهی زنان امکان و توان عمل ندارند و نسبت به ظلم‌ها و خشونت‌ها، سکوت می‌کنند. سکوتی از نوع اجبار که اغلب منجر به آسیب‌دیدگی روحی و روانی می‌شود. راهبردی خاموش که از آنها سوژهٔ هژمونیک می‌سازد. سوژه‌ای که منفعل، اسیر، مظلوم و تسلیم است. اینجا شاهد موانعی هستیم که امکان اقدام زنان را تاحد زیادی محدود یا غیرممکن می‌سازد. یا گاهی نیز شاهد سکوت به معنای تحمّل موقّت شرایط کنونی و مدارا با هدف اصلاح، ترمیم آسیب‌ها و تغییر و بازسازی، به‌عنوان راهبردی اصلاحی احساسی عاطفی و معطوف به هدف هستیم. زنان علاقه‌مند به حفظ و ادامهٔ رابطه و ماندن در موقعیت، کنشگرانی هستند که از تمام پتانسیل‌ها برای اصلاح وضع موجود، بهره برده‌اند و تلاش می‌کنند با روش‌های مسالمت‌آمیز، مخاطب را نسبت به عملکرد سوء خود، تنبّه و توجّه دهند. سکوت اختیاری، از زنان سوژهٔ محافظه‌کار، نگران، دلسوز، مصلح، فروتن، عاشق و امیدوار می‌سازد. سوژه‌ای که در عین اعتراض آرام و نرم به وضع موجود، خواهان تغییر و اصلاح نیز هست و این هدف را عاشقانه، دلسوزانه و امیدوارانه، دنبال می‌کند. در این گروه، زنانی را نیز شاهدیم که در یک تبادل، خواهان دریافت علاقه‌مندی‌های خود اعم از پول، طلا، ملک، سفر زیارتی و موارد مشابه هستند و حاضرند همهٔ خشونت‌ها را در ظاهر بپذیرند، لیکن به خواستهٔ مادّی خود برسند. سوژهٔ مبادله‌گر، اینجا متولّد می‌شود.

به دلیل به مخاطره افتادن موجودیت، هویت و استقلال زنان ناشی از تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و خشونت‌ها و تحت انقیاد بودن زنان با رویه‌های مردسالارانه، برخی از راهبردها برای بازیابی آنهاست. هر چند اتّخاذ استراتژی‌های استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه، با مخالفت و ممانعت مواجه شود، لیکن زنان اصرار بر انجام آن دارند و جامعهٔ مخاطب را وادار به پذیرش و سکوت می‌کنند. راهبردهایی که فردیّت آنها را نشان می دهد، حتّی اگر مورد شماتت، تمسخر و استهزاء قرار

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

گیرند. سوژهٔ مستقل، مختار، متّکی به خود و ریسک‌پذیر، برآمده از چنین راهبردهایی است. برخی از محقّقین مانند صادقی و فرهمند، در مطالعات خود، به کنشگری زنان و اتخاذ راهبردهای نتیجه-بخش نیز اشاره کرده‌اند که این هشداری به جامعهٔ مردسالار است.

زنان آگاهانه، آنچه که مصداق ظلم و نابرابری باشد، خشونت علیه خود می‌پندارند و مخالفت کلامی و عملی خود را در قالب راهبرد اعتراضی، نشان می‌دهند. برای تأثیرگذاری بیشتر اقدامات، زنان در ملاقات‌های حضوری با مسؤولین، اعتراضات صریح خود را به انحاء مختلف بیان می‌کنند و سوژهٔ معترض و منتقد را به تصویر می‌کشند. این اعتراضات گاهی ممکن است به خشونت نیز منجر شود.

در موقعیت‌های گوناگون برحسب شدّت و ضعف فشارها و آسیب‌دیدگی های ناشی از تبعیض‌ها و خشونت‌ها، راهبردهای متفاوت لیکن با امید به نتایج زودهنگام، اتخاذ می‌شود. زیرا هدف زنان در اینجا، تلنگری برای تنبیه و هشدار است. زنان در نقش سوژهٔ هشداردهنده و انتقام-گیرنده، با راهبردهایی، ضمن انتقام از عاملین رفتارهای خشن، با هدف آگاه‌سازی، تلاش می‌کنند مانع اتفاقات بعدی شوند. این نوع راهبردها تؤام با محرومیت‌ها و ممنوعیت‌های تعیین شده از طرف بانوان است. داغی است که با تعیین مجازات‌های انتخابی زنان و همچنین قانونی، ضمن تنبیه خطاکار، تا حدودی جنبهٔ بازدارندگی در تعاملات بعدی را محتمل می‌دارد. در اینجا علاوه بر عاملیّت زنان، امکان مداخلهٔ نهادهای مختلف مانند پلیس، پزشکی قانونی و دادگاه‌ها بر اساس تمایل و خواست زنان نیز وجود دارد. برخی دیگر از بانوان در تقابل با خشونت‌های موجود اعم از تبعیض‌ها و نابرابری‌ها، اقدامات ریشه‌ای‌تر و هزینهٔ برتر را انتخاب می‌کنند. به‌زعم ایشان، برای به دست آوردن آرامش و رها شدن از درگیری‌ها و فضای خشونت‌بار، لازم است برخی از داشته-ها اعم از شغل، درآمد و حتی تعلّقات و روابط عاطفی را واگذاشته تا به آرامشی نسبی دست یابند. این راهبردها از زنان، سوژهٔ صرف نظرکننده و مجبور می‌سازد.

با افزایش سن و کسب دانش، آگاهی و تجربه، زنان شکل و نوع روابط خود با دیگران و نقش و قدرت تصمیم‌گیری در زندگی شخصی را، بازسازی و اصلاح می‌کنند. این اقدام با هدف حذف و تحریم سلطه‌گران و کنترل‌کنندگان حتی والدین صورت می‌گیرد. بانوان، قواعد زن ستیزانهٔ نهادهای دینی و سنّتی که خشونت را آموزش داده و بازتولید می‌کنند را برنتابیده و از حضور فیزیکی در محافل و مجامع آنها انصراف می‌دهند. سوژهٔ منصرف، در این راهبرد دیده می-شود.

دو راهبرد مهم دیگر که اغلب در کنار هم دیده و برحسب شدّت و ضعف موضوع مورد بحث، اتّخاذ می‌شوند، راهبرد تدافعی و تهاجمی است. زنان گاهی در دفاع از خود در برابر

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

حملات فیزیکی و کلامی مردان در فضای خصوصی و عمومی، واکنش‌های مشابه نشان داده و سوژهٔ تلافی‌کننده و پرخاش‌گر را می‌سازند. این گروه از زنان معتقدند گاهی برای دفاع از خود، باید مهاجم بود هر چند منجر به تکرار رویهٔ طرف مقابل باشد. آنها هوشیاری و سرعت عمل را لازمهٔ راهبرد تهاجمی می‌دانند و معتقدند با اتّخاذ این روش، وجدان جمعی و افکار عمومی نیز تحریک و تهییج شده و زمینهٔ کاهش این خشونت‌ها را محتمل خواهد ساخت.

سوژه‌هایی که طعم تلخ تبعیض‌ها و نابرابری‌ها در جامعهٔ مردسالار را چشیده‌اند، در حسی انسان‌دوستانه، تلاش می‌کنند جامعهٔ دختران و زنان را نسبت به حقوق خود و راه‌های مطالبه‌گری، آگاه کنند. گسترهٔ اقدامات آنها، گاهی از مرکزیت شهری، فراتر می‌رود و آموزش روستایی را موجب می‌شود. راهبرد آگاهی‌بخشی، عمده‌ترین اقدام زنان در این بخش است که با توجه به اهمیّت موضوع، اتّخاذ می‌شود. ضرورت حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی عام‌المنفعه و یا درآمدساز، راه‌های مواجهه و مقابله با تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و خشونت‌ها و خودشناسی زنان برای رهایی از جهل و خرافات، محتوای مطالب آموزشی است. علاوه بر آن، مباحثی مانند تربیت جنسی دختران و آسیب‌شناسی کودک‌همسری که زمینه‌ساز خشونت‌هاست نیز در محتوای آموزش‌ها قرار دارد، هرچند با مخالفت جامعهٔ مردان مواجه است. تولیدات فرهنگی و چانه زنی-های زنان دغدغه‌مند در این خصوص نیز، از راهبردهای عملی است. راهبرد آگاهی‌بخش از زنان کنشگر، سوژهٔ معلم و فداکار می‌سازد و می‌تواند مانعی بر سر راه پذیرش تبعیض‌ها و خشونت‌ها باشد. در نهایت زنان هوشیار، آگاه و مقتدر و البته دغدغه‌مند و نگران، با اتخاذ راهبردهای پیشگیرانه و با تعیین‌ها و تحریم‌ها بر اساس مصالح و منافع خود، امنیّت خاطر به دست آورده، علاج واقعه را قبل از وقوع می‌کنند.

در پایان می‌توان راهبردهای مطرح را در چهار گروه تحمّل اجباری، اصلاحی، دگرگون‌سازی و پیشگیرانه دسته‌بندی کرد، هر چند مفاهیم در جزئیات قابل درک است. به‌طور کلی راهبردهای زنان از نظر شدّت، بطئ و آرام و یا محکم، صریح و دگرگون‌ساز، از نظر زمان، کوتاه مدت و بلند مدت و از نظر گستره، عمیق یا سطحی است. بدیهی است تأثیر نتایج راهبردها با توجّه به موقعیت و اهداف زنان و میزان پذیرش، موقّتی یا ماندگار خواهد بود. زنان به‌عنوان سوژه‌های اثرگذار، با راهبردهای خود، دگرگون‌سازی ساختار توسط عاملیّت را، نشان می‌دهند. این نقش‌پذیری در مواجهه با انسدادها، محرومیت‌ها و ممنوعیت‌ها، خود را به تصویر می‌کشد. حلقه‌های قدرت و روابط فرادستی فرودستی آن، توسط زنان درهم شکسته و تبدیل به یک رابطه تا اندازه‌ای برابر، سالم و موازی می‌شود. این تحولات برآمده از تغییر نگرش زنان نسبت به موقعیت و جایگاه خود

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

است. آنها با اعلام صریح نارضایتی از خشونت‌ها، تبعیض‌ها و نابرابری‌ها، با کنش‌های متعدّد و پیوسته، درصدد تغییر وضع موجود به نفع خود و تغییر ساختارها هستند.



نمودار شمارهٔ دو- مدل راهبرد

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

منابع

۱. آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰) **جامعه‌شناسی زنان**، ترجمهٔ منیژه نجم عراقی، تهران: نی.

۲. ابوالحسن تنهایی، حسین (۱۳۹۱) **بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه شناسی، مدرنیته در گذار: نسل دوم ۱۹۱۸-۱۹۶۰**، تهران: بهمن برنا.

۳. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱) **روش‌شناسی تحقیقات کیفی**، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۴. ایمان، محمدتقی و حلیمه عنایت (۱۳۹۹) «تولید و بازتولید سلطهٔ نمادین علیه زنان در دهدشت»، **مجله مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان**، سال ۱۸، شمارهٔ ۱: ٦٤-۷.

۵. اعزازی، شهلا (۱۳۸۳) «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، **فصل‌نامهٔ علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال چهارم، شمارهٔ ١٤: ٨٤ – ٤٧.

۶. تریسی، سارا جی (۱۳۹٤) **روش‌های تحقیق کیفی**، ترجمهٔ حسین خنیفر و طاهره منیری شریف، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.

۷. تانگ، رزمری (۱۳۹٦) **نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی**، ترجمهٔ منیژه نجم عراقی، تهران: نی.

۸. ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۹) **هنر انجام پژوهش کیفی: از مسئله‌یابی تا نگارش**، تهران: آگاه.

۹. ریتزر، جورج (۱۳۷٤) **نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: علمی.

۱۰. سالدنا، جانی (۱۳۹۹) **راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی**، ترجمهٔ عبدالله گیویان، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۱. شریفی ساعی، محمدحسین و تقی آزاد ارمکی (۱٤۰۰) «زنان در عصر پدرسالاری: روایت تاریخی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان در دورهٔ قاجار»، **فصل‌نامهٔ علمی جامعه-شناسی فرهنگ و هنر**، دورهٔ سوم، شمارهٔ دوم: ۱۲۲- ۱۰۲.

۱۲. صادقی فسائی، سهیلا (۱۳۸۹) خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن، **بررسی مسائل اجتماعی ایران**، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۱: ۱٤۲-۱۰۷.

۱۳. فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵) **روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه بر پایهٔ (گرندد تئوری GTM)**، تهران: آگاه.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

۱۴.فرهمند، مهناز و مریم بهارلوئی (۱٤۰۱) «استراتژی‌های مقاومت و بازاندیشی: تجربهٔ زنان در فرآیند نابرابری جنسیتی درون خانواده»، **فصل‌نامهٔ علمی پژوهشی توسعهٔ اجتماعی**، دورهٔ ۱٦، شمارهٔ ۳: ۲۷–٦۲.

۱۵.گیدنز، آنتونی (۱۳۷٤) **جامعه‌شناسی**، ترجمهٔ منوچهر صبوری، تهران: نی.

۱۶.گروسی، سعیده (۱۳۹۵) **جنسیت، جامعه و جامعه‌شناسی**، تهران: جامعه‌شناسان.

۱۷.لگیت، مارلین (۱۳۹۲) **زنان در روزگارشان: تاریخ فمینیسم در غرب**، ترجمهٔ نیلوفر مهدیان، تهران، نی.

۱۸.میل، جان استوارت (۱۳۹۷) **فرودستی زنان**، ترجمهٔ نادر نوری‌زاده، تهران: قصیده‌سرا.

۱۹.محمدپور، احمد (۱۳۸۹) **ضد روش**، جلد یک، تهران: جامعه‌شناسان.

۲۰.مرتضوی، سید خدایار و شهیندخت پاکزاد (۱۳۹٦) «تبیین نگرش زنان نسبت به اقتدارگرایی مردانه با استفاده از مدل پیر بوردیو»، **پژوهشنامهٔ زنان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، سال هشتم، شمارهٔ ۳: ۱٤٦ – ۱۱۷.

۲۱.هولمز، ماری (۱۳۹٤) **جنسیت و زندگی روزمره**، ترجمهٔ محمد مهدی لبیبی، تهران: نقد افکار.

22. Beckert, Mary, (1999) «Patriarchy and Inequality», **THE UNIVERSITY OF CHICAGO LEGAL FORUM,** Iss.1, Article 3: 21-88.

23. Parisi, Laura. (2010) **Feminist Perspectives on Human Rights**, International Studies Association and Oxford University Press, published in print: 01 March 2010, published online: 30 November 2017.

24. S Rawat, Preeti, (2014) «Patriarchal Beliefs, Women's Empowerment, and General Well-being», **VIKALPA**, 39, NO 2: 43-55.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]